

وهابیت از منظر عقل و شرع (قسمت چهارم)

وهابیون در سال 1218 پس از مسلط شدن بر مکه تمام آثار بزرگان دین را تخریب نمودند ...



8- تخریب آثار بزرگان مکه

وهابیون در سال 1218 پس از مسلط شدن بر مکه تمام آثار بزرگان دین را تخریب نمودند .

آنان در « مَعْلَى » قبه زادگاه پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله و سلم)را و همچنین قبه زادگاه ابوبکر و علی بن ابی طالب(علیه السلام)و حضرت خدیجه را ویران و با خاک یکسان کردند . و تمام آثار باستانی که در اطراف خانه خدا و بر روی زمزم بود تخریب کرده و در تمام مناطقی که مسلط می‌شدند آثار صالحین را نابود می‌کردند ، و هنگام تخریب طبل می‌زدند و به رقص و آوازه خوانی می‌پرداختند (کشف الارتیاب : 27 به نقل از تاریخ « الجبرتی ») . بلکه اینان شقاوت را به جایی رساندند که خانه حضرت خدیجه را به توالف تبدیل کردند ، و تصمیم داشتند که زادگاه رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم)را نیز چنین کنند که فردی خیر در آنجا کتابخانه‌ای تأسیس کرد و از کار زشت وهابیان جلوگیری نمود (رجوع شود به کتاب « نصیحتی لإخواننا النجدیین ») .

9- آتش زدن کتابخانه‌های بزرگ

درنادکترین چیزی که وهابیت مرتکب شد و ننگ او برای ابد بر پیشانی آنان باقی است ، آتش زدن کتابخانه بزرگ « المكتبة العربية » بود که بیش از 60 هزار عنوان کتاب گرانقدر و کم نظیر و بیش از 40 هزار نسخه خطی منحصر به فرد داشت که در میان آنها برخی از آثار خطی دوران جاهلیت و قرار داد یهودیان با کفار قریش بر ضد رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم)، و همچنین آثار خطی علی (علیه السلام)و ابوبکر و عمر و خالد بن ولید و طارق بن زیاد و برخی از صحابه پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله و سلم)و قرآن مجید به خط « عبد الله بن مسعود » وجود داشت . و در همین کتابخانه انواع سلاحهای رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم)و بتهایی که هنگام ظهور اسلام مورد پرستش بود ، مانند « لات » ، « العزى » ، « مناة » و « هبل » موجود بود .

« ناصر السعید » از قول یکی از مورخان نقل می‌کند که هنگام تسلط وهابیان این کتابخانه را به بهانه وجود کفریات در آن به آتش کشیده و به خاکستر تبدیل کردند (جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب تاریخ آل سعود : 1 / 158 ، کشف الارتیاب : 55 ، 187 ، 324 ، أعيان الشيعة : 2 / 7 ، الصحيح من سيرة النبي الأعظم : 1 / 81 و آل سعود من أين إلى أين : 47) .

10- تخریب آثار بزرگان مدینه

آل سعود در سال 1344 که تسلط کامل بر حجاز یافت تمام آثار صحابه را در مدینه نابود کرد ، مانند زادگاه امام حسن و امام حسین (علیه السلام)در مدینه ، قبور شهداء بدر ، بارگاه ائمه بقیع امام حسن ، امام سجاد ، امام باقر و امام صادق ، و بیت الأحرانی که علی (علیه السلام)برای حضرت زهراء بنا نهاده بود و مرقد فاطمه بنت اسد مادر امیر مؤمنان (علیه السلام).

11- تحقیر مقام انبیاء و اولیاء

وهابیت زیارت قبور پیامبران و صالحان بلکه هر گونه تکریم و بزرگداشت آنان را حرام و موجب شرك می‌دانند . « ابن تیمیه » می‌گوید : هر کس به قصد زیارت قبر پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم)مسافرت کند ، با اجماع مسلمانان مخالفت کرده و از شریعت سید المرسلین خارج شده است . فمن جعل سفره إلى مسجد الرسول صلى الله عليه وسلم وقبره كالسفر إلى قبور هؤلاء والمساجد التي عندهم فقد خالف إجماع المسلمين و خرج عن شريعة سيد المرسلين (الردّ على الأختائی : 18) .

هر کس سفرش را به قصد زیارت قبر رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم)انجام دهد مثل کسانی که به قصد زیارت قبور پیشوایان نشان در مدینه و مساجد که اطراف آن است سفر می‌کنند ، با اجماع مسلمانان مخالفت نموده و از شریعت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم)خارج شده است . من زار قبره أو قبر غيره ليشارك به و يدعو من دون الله فهذا حرام كله و هو مع كونه شركاً بالله (الردّ على الأختائی : 25) . عقیده به سود و زیان از طرف قبور همانند اعتقاد بت پرستان به بتها است (مدرک سابق : 56) . مسح و بوسیدن هر قبری اگر چه قبر پیامبر باشد ، شرك است : التمسح بالقبر وتقبيله ولو كان ذلك من قبور الأنبياء شرك (الجامع الفريد ، كتاب الزيارة لابن تیمية : 438 ، المسألة السابعة) .

گفتنی است که این افکار مخالف با نص صریح قرآن است که می‌فرماید : (**وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ**) (نساء : 64) « و اگر آنان که به خود ستم کرده بودند ، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر برای آنان طلب آمرزش می‌کرد ، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می‌یافتند » . و از قول برادران حضرت یوسف نقل می‌کند که از حضرت یعقوب خواستند تا برای آنان از خدا طلب مغفرت کند (يَا بَاتَا اسْتَغْفِرْ لَنَا) (یوسف : 97) مگر آنها مشرک بودند؟ « و گذشته از همه اینها مخالف با روایات صحیح اهل سنت می‌باشد که نقل می‌کنند : « أصاب الناس قحط في زمن عمر رضى الله عنه ، فجاء رجل إلى قبر النبي صلى الله عليه وسلم ، فقال : يا رسول الله! هلك الناس ، استسقى لأمتك ، فأثابه رسول الله صلى الله عليه وسلم في المنام ، فقال : إئت عمر فأقره متى السلام ، وأخبره أنهم مسفقون ، وقل له : عليك الكيس .

قال : فأتى الرجل عمر فأخبره ، فبكى عمر رضى الله عنه ، وقال : يا ربّ ماألوا إلا ما عجزت عنه » (تاريخ دمشق : 44 / 346 و 56 / 489 ، الإصابة : 6 / 216 ، المصنّف لابن أبي شيبة : 7 / 482 ، وكنز العمّال : 8 / 431) .

در زمان عمر ، مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند ، مردی کنار قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)آمد و گفت : ای رسول خدا مردم نابود شدند ، از خداوند برای امتت طلب باران کن ، رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)در عالم خواب به آن مرد فرمود : نزد عمر برو و از جانب من به او سلام برسان و بگو : بزودی باران خواهد آمد و سیراب خواهید شد ، و بگو : کیسه سخاوت را گسترده ساز .

آن مرد ماجرای خوابش را برای عمر نقل کرد ، فطرات اشک از چشمان عمر جاری شد و گفت : ای خدا هر چه کوشش و جدیت کردم ولی همیشه ناتوان و عاجز بودم . این حجر در فتح الباری و ابن کثیر در البداية والنهاية می‌گویند : اسناد این روایت صحیح است (فتح الباری : 2 / 412 ، فی باب سؤال الناس الإمام الاستسقاء إذا قحطوا .

البداية والنهاية: 7 / 105 . فى واقعة سنة ثمانى عشرة) .

گفتنى است كه ابن حجر مى‌نويسد : مردى كه خواب ديده بود بلال بن هلال از اصحاب رسول اكرم (صلى الله عليه و آله و سلم) بود (فتح البارى : 2 / 412) .
سيره تمامى مسلمين بر اين امر در طول تاريخ استوار بوده و هست بطورى كه « حصى دمشقى » شافعى مى‌نويسد : وقال (ابن تيمية) : « من استغاث بميت أو غائب من البشر ، بحيث يدعوه فى الشدائد والكربات ، ويطلب منه قضاء الحاجات . . . فإنّ هذا ظالم ، ضالّ ، مشرك » .
هذا شىء تقشعرّ منه الأبدان ، ولم نسمع أحداً فاه ، بل ولا رمز إليه فى زمن من الأزمان ، ولا بلد من البلدان ، قيل زنديق حرّان - قاتله الله عزّ وجلّ - وقد جعل الزنديق الجاهل الجامد ، قصّة عمر رضى الله عنه دعامة للتوصل بها الى خبث طويته فى الإزدراء بسيد الأوّلين والآخرين وأكرم السابقين واللاحقين ، وحقّ ربّته فى حياته ، وأنّ جاهه وحرمته ورسالته وغير ذلك زال بموته . وذلك منه كفر بيقين وزندقة محقّقة » (دفع الشبهة عن الرسول : 131) .
« ابن تيمية » گفته است : هر كس به مرده و يا فرد دور از نظر استغائه كند و در گرفتارها از وك استمداد كرده و طلب حاجت نمايد ، ظالم ، گمراه و مشرك است .
از ابن سخن « ابن تيمية » ، بدن انسان مى‌لرزد ، اين سخن ، قيل از زنديق حرّان « ابن تيمية » از دهان كسى در هيچ زمان و هيچ مكان بيرون نيامده است ، اين زنديق نادان و خشك ، داستان عمر را وسيله‌اى براى رسيدن به نيت نا پاك در بى اعتنايى به ساحت حضرت رسول اكرم(صلى الله عليه و آله و سلم) قرار داده و با اين سخنان بى‌اساس مقام و منزلت آن حضرت را در دنيا پايين آورده و مدعى شده كه حرمت و رسالت آن بزرگوار پس از رحلت از بين رفته است . و اين عقيدة وك به يقين كفر و در واقع زندقه و نفاق است .

12- انكار فضائل اهل بيت

يكى از مباني فكرى « ابن تيمية » انكار فضائل مسلمّ اهل بيت عصمت و طهارت : است ، او در كتاب « منهاج السنّة » كه به قول علامه امينى بايد « منهاج البدعة » ناميد (الغدير : 3 / 148) : وهو الحرى بأن يسمّى « منهاج البدعة » وهو كتاب حشوه ضلالات وأكاذيب ، وتكّمات ، وإنكار المسلّمات ، وتكفير المسلمين ، وأخذ بناصر المبدعين ، ونصب وعداء محترم على أهل بيت الوحى (عليه السلام)) مى‌نويسد : نزول آيه شريفه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) (مائده : 55) در حقّ على(عليه السلام) به اتفاق اهل علم دروغ است .
وقد وضع بعض الكذّابين حديثاً مفترى أنّ هذه الآية نزلت فى على لما تصدّق بختامه فى الصلاة ، وهذا كذب بإجماع أهل العلم بالنقل ، وكذبه بين من وجوه كثيرة (منهاج السنّة : 2 / 30) . با اين كه بيش از 66 نفر از محدّثان و دانشمندان اهل سنت آن را نقل كرده‌اند (الغدير : 3 / 154 - 162) . و الأوسى از علماء بزرگ اهل سنت مى‌گويد : « غالب الأخباريين على أنّ هذه الآية نزلت فى على كرم الله وجهه » . غالب اخباريها معتقدند كه اين آيه در باره على بن أبى طالب(عليه السلام) نازل شده است . و مى‌افزايد كه حسّان شاعر ، در اين زمينه اشعارى سروده است ، و آنگاه اشعار او را ذكر مى‌كند (روح المعانى فى تفسير القرآن : 6 / 167) . و همچنين نزول آيه شريفه (قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فى الْقُرْبَى) (شورى : 23) در حقّ خاندان رسالت را تكذيب مى‌كند و مى‌گويد : « وأما قوله وأنزل الله فيهم (قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فى الْقُرْبَى) فهذا كذب ظاهر » (منهاج السنّة : 4 / 563) و حال . آن كه متجاوز از 45 نفر از بزرگان اهل سنت آن را نقل كرده‌اند (الغدير : 3 / 156) .

و در باره حديث « على مع الحقّ والحقّ معه » مى‌نويسد : من أعظم الكلام كذباً وجهلاً فإنّ هذا الحديث لم يروه أحد عن النبى صلى الله عليه وسلم لا بإسناد صحيح ولا ضعيف . از بزرگترين دروغها و نادانها است ؛ چون اين روايت را كسى حتى با سند ضعيف ، از پيامبر نقل نكرده است .
با اين كه جمعى از علماء بزرگ اهل سنت همانند : خطيب بگدادى ، هيثمى حاكم نيشابورى ، ابن كثير و ابن قتيبه ، از ابو سعيد خدرى ، سعد بن وقاص ، على بن أبى طالب (عليه السلام) ، امسلمه و عائشه با تعابير مختلف نقل كرده‌اند . مانند : « على مع الحقّ والحقّ مع على ، ولن يفترقا حتّى يردا على الحوض يوم القيامة » . و با عبارات : « على مع الحقّ والقرآن ، والحقّ والقرآن مع على ، ولن يفترقا حتّى يردا على الحوض » و يا جمله : « الحقّ مع ذا ، الحقّ مع ذا » و همچنين عبارات : « اللهم أدر الحقّ مع على حيث دار » .

هيثمى از علماء بزرگ اهل سنت مى‌نويسد : اين روايت را ابويعلی نقل نموده و روايت آن همه ثقه هستند . رواه أبو يعلى ، ورجاله ثقات (مجمع الزوائد للحافظ الهيتمى : 7 / 235) . و همچنين حاكم نيشابورى و ذهبى كه از استوانه‌هاى علمى اهل سنت به شمار مى‌روند ، تصريح به صحت روايت نموده‌اند (المستدرک : 3 / 123 ، 124 ح 4629) . و فخر رازى مى‌نويسد : هر كس در دين خود به على بن ابى طالب اقتدا نمايد راه هدايت را گزيده است زيرا پيامبر گرامى(صلى الله عليه و آله و سلم) فرموده است خدايا على هر طور بگردد ، حق را برگرد او بگردان .

من اقتدى فى دينه يعلى بن أبى طالب فقد اهتدى ؛ لقول النبى صلى الله عليه وآله وسلم : « اللهم أدر الحقّ مع على حيث دار » (تفسير الكبير : 1 / 205 و 207 والمحصول : 6 / 134) . رجوع شود به : تاريخ بغداد : 14 / 322 ، تاريخ مدينة دمشق : 42 / 449 ، كنز العمال : 11 / 621 ح 33018 البداية والنهاية لابن كثير : 7 / 398 ، الصواعق المحرقة : 74 ، ط . الميمنة بمصر ، تاريخ الخلفاء للسيوطى : 116 و 162 ، وفيض القدير للمناوى : 4 / 356 ، الإمامة والسياسة : 1 / 98 ، بتحقيق على شيرى) .

13- توهين به امير مؤمنان (عليه السلام)

قال ابن حجر العسقلانى : وكم من مبالغة لتوهين كلام الرافضى أدته أحياناً إلى تنقيص على رضى الله عنه (لسان الميزان : 6 / 319) .
ابن حجر عسقلانى مى‌گويد : « ابن تيمية » در پاسخ به علامه حلى بقدرى زياده روى كرده كه منجر به تنقيص مقام على بن ابى طالب (عليه السلام) گرديده است .
ابن تيمية « بى حيايى را نسبت به امير مؤمنان (عليه السلام) تا جايى رسانده كه بنا به نقل ابن حجر مى‌گويد : على (نستجير بالله) در 17 مورد دچار اشتباه شده و با نص قرآن مخالفت نموده است .

قال الحافظ ابن حجر : وقال ابن تيمية فى حقّ على : أخطأ فى سبعة عشر شيئاً ، ثمّ خالف فيها نصّ الكتاب . . . و همچنين ابن حجر مى‌نويسد :
« وافترق الناس فيه شيعاً ، فمنهم من نسبته إلى التجسيم ، لما ذكر فى العقيدة الحموية والواسطية وغيرهما من ذلك كقوله : إنّ اليد والقدم والساق والوجه صفات حقيقية لله ، وأنّه مستو على العرش بذاته .

- إلى أن قال - : ومنهم من ينسبه إلى الزندقة ، لقوله : النبى (صلى الله عليه وسلم) لا يستغاث به ، وأنّ فى ذلك تنقيصاً ومنعاً من تعظيم النبى (صلى الله عليه وسلم) .

- إلى أن قال - : ومنهم من ينسبه إلى النفاق ، لقوله فى على ما تقدّم - أى أنّه أخطأ فى سبعة عشر شيئاً - ولقوله : إنّه - أى على - كان مخذولاً حيثما توجه ، وإنّه حاول الخلافة مراراً فلم ينلها ، وإنّما قاتل للرناسة لا للديانة ، ولقوله : إنّه كان يحبّ الرناسة ، ولقوله : أسلم أبو بكر شيخاً يدرى ما يقول ، وعلى أسلم صبياً ، والصبى لا يصحّ إسلامه ، وبكلامه فى قصّة خطبة بنت أبى جهل . . . فإنّه شنع فى ذلك ، فألزموه بالنفاق ، لقوله صلى الله عليه وسلم : ولا يبغضك إلا منافق » (الدرر الكامنة فى

بزرگان اهل سنت نسبت به « ابن تیمیه » نظریه‌های مختلفی دارند بعضی معتقدند که وی قائل به تجسیم است بخاطر آنچه که در کتاب « العقيدة الحموية » برای خداوند تعالی ، دست ، قدم ، ساق پا و صورت ، تصور کرده است . و بعضی به سبب مخالفت او با توسل و استغاثه به رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) که خود تنقیص مقام نبوت ، و مخالفت با عظمت حضرت ، به حساب می‌آید ، وی را زندیق و بیدین می‌دانند . و بعضی بخاطر سخنان زشتی که در باره امیر مؤمنان(علیه السلام) بیان داشته وی را منافق دانسته‌اند . چون وی گفته است : علی بن ابی طالب بارها برای به دست آوردن خلافت تلاش کرد ولی کسی او را یاری نکرد ، جنگهای او برای دیانت خواهی نبود بلکه برای ریاست طلبی بود ، اسلام ابوبکر ، از اسلام علی که در دوران طفولیت صورت گرفته با ارزشتر است و همچنین خواستگاری علی از دختر ابو جهل نقص بزرگی برای وی بود .

تمامی این سخنان « ابن تیمیه » نشانه نفاق اوست چون پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله و سلم) به علی(علیه السلام) فرموده است : جز منافق کسی تو را دشمن نمی‌دارد .

14- انکار موقعیت علمی علی(علیه السلام)

او می‌نویسد : عالم شیعه ، علامه حلی که می‌گوید : ابن عباس شاگرد علی (علیه السلام) بوده ، دروغ محض است : « قوله ، ابن عباس تلمیذ علی کلام باطل » (منهاج السنّة : 7 / 536) . آن چه مشهور است علی علم را از ابوبکر فرا گرفته است : « والمعروف أنّ علیاً أخذ العلم عن أبي بكر » (منهاج السنّة : 5 / 513) . شافعی و مَرَوَزی کتاب بزرگی نوشته و در آن تمام مواردی را که مسلمانان به گفتار علی عمل نموده‌اند جمع کرده‌اند ، چون گفتار صحابه به قرآن و سنت نزدیکتر بوده است :

« وقد جمع الشافعی ومحمد بن نصر المَرَوَزی کتاباً کبیراً فیما لم يأخذ به المسلمون من قول علی ؛ لكون قول غيره من الصحابة أتبع للکتاب والسنّة » (منهاج السنّة : 8 / 281) .

عثمان قرآن را جمع کرد و بعضی از اوقات تمام قرآن را در يك ركعت نماز قرأت می‌کرد ، ولی در این که علی تمام قرآن را حفظ بوده یا نه ، اختلاف است : « وعثمان قد جمع القرآن کله بلا ريب ، و كان أحياناً یقرؤه فی ركعة واحدة ، وعلی قد اختلف فيه هل حفظ القرآن کله أم لا؟ » (منهاج السنّة : 8 / 229) .

15- دفاع « ابن تیمیه » از ابن ملجم

قال ابن تیمیه : والذی قتل علیاً کان یصلّی ویصوم ویقرأ القرآن ، وقتله معتقداً أنّ الله ورسوله یحبّ قتل علی ، وفعل ذلك محبةً لله ورسوله فی زعمه ، وإن کان فی ذلك ضالاً مبتدعاً (منهاج السنّة : 1 / 153) . « ابن تیمیه » می‌گوید : آن کسی که علی را کشت ، اهل نماز و روزه بود و قرآن می‌خواند و معتقد بود که کشتن علی مورد رضایت خدا و پیامبر است و این کار را به خاطر به دست آوردن محبت خدا و پیامبر انجام داد ، اگر چه در این عقیده دچار گمراهی شده بود . و نیز می‌گوید : علی بن ابی طالب را یکی از خوارج به نام عبد الرحمن بن ملجم در حالی که از عابدترین انسانها و دارای مقام علمی بود به قتل رساند : « وقال أيضاً : قتله واحد منهم وهو عبدالرحمن بن ملجم المرادی مع كونه كان من أعبد الناس وأهل العلم » (منهاج السنّة : 5 / 47) . ملاحظه می‌کنید که « ابن تیمیه » ، ابن ملجم را چگونه مدح می‌کند با این که پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله و سلم)، او را از شقی‌ترین انسانها و در ردیف پی کننده ناقه ثمود شمرده است .

حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید : پیامبر راستگو و راستین به من خبر داد که مرا شقی‌ترین انسانهای این امت به شهادت خواهد رساند .

قال علی(علیه السلام): « أخبرنی الصادق المصدّق أنّی لا أموت حتى أضرب علی هذه وأشار إلى مقدّم رأسه الأيسر فتخضب هذه منها بدم ، وأخذ بلحیته وقال لی : یقتلك أشقی هذه الأمة كما عقر ناقة الله أشقی بنی فلان من ثمود » (مسند أبی یعلی : 1 / 431 ، المعجم الكبير : 8 / 38 ، کنز العمال : 13 / 192 ، تاریخ مدینه دمشق : 42 / 543) . هیثمی روایاتی به این مضمون نقل کرده و سپس می‌نویسد : روات این روایات همه مورد وثوق هستند . قال الهیثمی : رواه الطبرانی وأبو یعلی و فیه رشدين بن سعد وقد وثّق ، وبقیة رجاله ثقات .

سپس روایت دیگری به همین مضمون نقل می‌کند و می‌گوید : احمد و طبرانی و بزرا آنرا مختصر نقل کرده‌اند ، و راویان این حدیث همه آنان ثقه می‌باشند .

وقال بعد رواية أخرى بهذا المضمون : رواه أحمد والطبرانی والبیزار باختصار ، ورجال الجميع موثّقون (مجمع الزوائد : 9 / 136) .

16- تمجید « ابن تیمیه » از معاویه و یزید

« ابن تیمیه » می‌نویسد : شیعه نمی‌تواند ایمان و عدالت علی(علیه السلام) را ثابت کند ، چون اگر به اسلام و هجرت و جهاد علی که به تواتر ثابت شده ، استدلال کنند ، خواهیم گفت که اسلام معاویه و یزید و خلفاء بنو امیه و بنو عباس و همچنین نماز و روزه و جهاد آنان نیز به تواتر ثابت شده است : « إنّ الرافضة تعجز عن إثبات إيمان وعدالته ، فإن احتجوا بما تواتر من إسلامه وهجرته وجهاده ، فقد تواتر إسلام معاوية ویزید وخلفاء بنی أمية وبنی العباس وصلاتهم وصيامهم وجهادهم الكفار » (منهاج السنّة : 2 / 62) .

ابو مهدی القزوینی

مطالعات شیعه شناسی